

بخارا

شماره ۱۱۸ . خرداد- تیر ۱۳۹۶ . بیست هزار تومان

ژاله آموزگار • عبدالحسین آذرنگ • محمود آموزگار • محمد افشین وفایی • محمود امیدسالار • محمدرضا باطنی • بهروز برومند • ایرج
پارسی نژاد • نصرالله پورجوادی • محمد ترکمان • محمدرضا تقی دخت • ناصر تکمیل همایون • احمد جلیلی • مسعود حسینی پور •
بهاءالدین خرمشاهی • محمود دولت آبادی • هاشم رجب زاده • داریوش شایگان • محمدرضا شفیعی کدکنی • شیرین صوراسرافیل •
میلاد عظیمی • سیروس علی نژاد • حسین فخری • منوچهر فرادیس • جواد ماه زاده • محمود متقالچی • سیدمصطفی محقق داماد •
محمدعلی موحد • واصف باختری • ایرج هاشمی زاده و گزارش های فرهنگی، هنری و ادبی
جشن نامه رهنورد زریاب • جشن نامه دکتر بهروز برومند



موجود نبود. از این رو قانون‌ها و رویه‌های انگلیسی بر تکوین حق نشر در جهان تاثیر گذاشته است. تصویب لایحه حق نشر در ۱۷۰۹م در آن کشور، که به منزله نقطه عطفی در تاریخ حق نشر به شمار می‌آید، بدون زمینه‌ای که شرکت استیشنرز فراهم ساخته بود، امکان‌پذیر نبود.

شرکت استیشنرز ریجستر از جنبه تاریخ سانسور هم مهم است، چون در مواردی خاندان سلطنتی انگلستان در عرصه نشر مداخله کرده‌اند. مداخله‌های آن‌ها نشان می‌دهد به چه موضوع‌هایی حساسیت نشان می‌دادند. بر پایه گزارشی بر جای مانده از ۱۵۸۲م، معلوم می‌شود که امتیاز نشر آثار بخصوصی هم به افراد معینی اعطا می‌شده است، آثاری که کسان دیگری حق انتشار آنها را نداشته‌اند. در حقیقت مدارک استیشنرز از دیدگاه تاریخ امتیازها و انحصارهای فرهنگی هم در خور مطالعه است. اشاره به این نکته هم شاید بی‌فایده نباشد که کتاب مقدس، نسخه شاه جیمز (۱۶۱۱م)، نسخه معروف و معتبر، در یکی از اتاق‌های شرکت استیشنرز آماده شد و چاپ‌گر سلطنتی بر چاپ آن نظارت داشت.

در ۱۶۶۲م دستوری صادر شد که این دستور هم پیامد ناشناخته مهمی به دنبال داشت. دستور این بود که از هر کتابی که برای ثبت و مجوز به شرکت استیشنرز داده می‌شود، ۳ نسخه هم به مسئول آنجا تحویل داده شود، یک نسخه برای کتابخانه سلطنتی و دو نسخه دیگر برای کتابخانه‌های دانشگاه‌های آکسفر و کیمبریج. البته نیت اصلی در صدور این دستور ترویج کتاب نبود، بلکه نظارت بر انتشار و اعمال سانسور بود، اما نتیجه‌ای که به بار آورد از جنبه تاریخ انتشار کتاب در انگلستان، تاریخ تکوین کتابخانه‌ها و نیز تکوین کتابخانه ملی و حتی در سراسر جهان، با اهمیت بود. از ۱۶۴۱م وضعیت تغییر کرد و به سبب تغییری در وضعیت اقتصادی و سیاسی، نظارت استیشنرز رو به کاهش نهاد؛ به این دلیل که رقابت در نشر کتاب در انگلستان قوت گرفت و ناشران از آزادی بیشتری در انتشار برخوردار شدند. انتشار جزوه‌های حاوی اخبار هم آزاد بود، به شرط اینکه به اوضاع داخلی انگلستان نپردازند. بیشتر خبرها از منابع فرانسوی به انگلیسی ترجمه و منتشر می‌شد. مسئولان دولتی پی برده بودند که میان ناآرامی سیاسی و افزایش انتشار رابطه مستقیمی برقرار می‌شود. به همین دلیل از حربه سانسور استفاده می‌کردند تا اختیار از دستشان بیرون نرود. به رغم اینها، استیشنرز تاثیرهای متعدد خود را در چند زمینه برجای گذاشته بود.

(ادامه مطلب در شماره آینده)

نقد و نظر

• باز هم در باب شهریارنامه / محمود امیدسالار

مدتی پیش استاد عزیزم جناب دکتر خالقی، حفظه الله، دو مقاله خودشان را پیش از چاپ در مجله بخارا به این فقیر مرحمت فرمودند. یکی ازین دو مقاله بعداً با عنوان «با هجونامه چه باید کرد» در بخارا به چاپ رسید (خالقی مطلق ۱۳۹۵). سپس تر، یکی از اساتید دانشمند دانشگاه تهران نیز صورت چاپی مقاله استاد را برایم فرستاد، اما نمی دانم مقاله دیگر که «نکته ای در باره شهریارنامه» عنوان دارد، چاپ شده است یا نه.

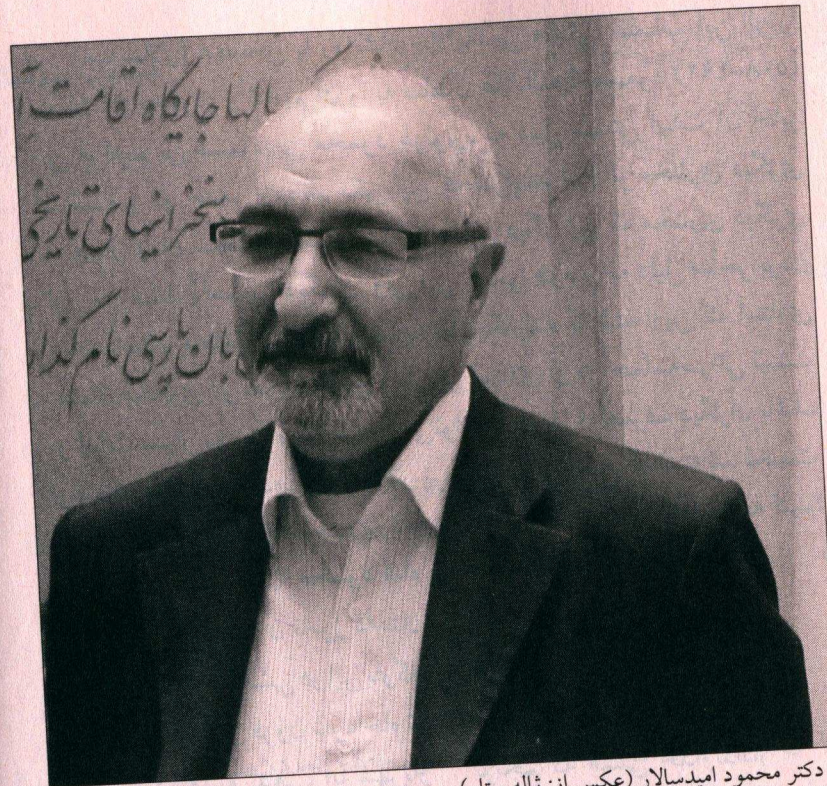
در مقاله مربوط به هجونامه، استاد خالقی از قول جناب دکتر ابوالفضل خطیبی تردید مرحوم علامه همائی را در انتساب شهریارنامه به عثمان مختاری (تولد ۴۵۸ الی ۴۶۹ و فوت ۵۱۲ الی ۵۴۸) نقل کرده و نوشته اند که همائی «در کتاب مختاری [نامه (ص ۳۷۶-۳۹۹) انتساب شهریارنامه را به عثمان مختاری رد کرده و آن را اثری از زمان صفویه یا پس از آن دانسته است. نگارنده دلایل همائی را نخوانده و نمی شناسم و از این رو فعلاً در این باره سخنی ندارم» (خالقی ۱۳۹۵، ص ۵۱ زیرنویس ۱). هنگامی که مقاله استاد زیر چاپ بوده، یکی از فضلا کپی مطلبی را که این فقیر در مورد شهریارنامه منتشر کرده بود (امیدسالار ۱۳۹۰) خدمت ایشان تقدیم کرده، و ایشان در آخر مقاله «با هجونامه چه باید کرد» افزوده ای بر مطالب پیشین خود درج کرده اند، و در آن انتساب شهریارنامه را به عثمان مختاری، یا احیاناً شاعر دیگری با نام مختاری بلااشکال دانسته و نوشته اند:

[امیدسالار] همسخن با روانشاد جلال الدین همائی، انتساب این اثر را به عثمان مختاری و تقدیم آن را به سلطان علاءالدوله مسعود (۴۹۲-۵۰۸) بن ابراهیم بن مسعود بن محمود غزنوی، به دلیل سستی ابیات آن جایز ندانسته و دو حدس زده اند. یکی این که سراینده این اثر مختاری دیگری از همان زمان سلطان مسعود باشد و حدس دیگر این که مختاری دیگری از زمان سلطان مسعود دیگری. ولی این حدس دوم را به دلیل متأخر بودن زبان داستان محتمل تر دانسته اند. به نظر نگارنده گذشته ازین که استادی عثمان مختاری در قصیده سرائی دلیلی بر استادی او در حماسه سرائی نیست و ابیات بسیار سست و متأخر نیز می تواند از دخل و تصرف دیگران باشد، زنده یاد همائی و زنده باد امیدسالار پرسشی را بی پاسخ گذاشته اند. نخست به این بیت ها که سراینده شهریارنامه در مدح ممدوح خود گفته توجه کنیم:

گل باغ و بستانِ محمود شاه جهانجوی بخشنده مسعود شاه
چو مختاری آن نامور داستان به نام تو گفت ای شه راستان
گرم هدیه بخشی در این بارگاه به پیش بزرگانِ با عزّ و جاه،
شوم شاد و افزون شود جاه تو همان مدح گویم به درگاه تو
و گر هدیه ندهی، ایا شهریار نرنجم که هستی خداوندگار
زبان من از هجو کوتاه باد همیشه ثناگوی این شاه باد

اکنون پرسش این است که آیا پس از سلسله غزنویان در تاریخ هند یا در تاریخ ایران پادشاه دیگری به نام مسعود می شناسیم که اتفاقاً او نیز در تبارش پادشاهی به نام محمود باشد تا بگوئیم همسانی نام آنها با مسعود بن ابراهیم و محمود بن سبکتگین شاعری را که اتفاقاً نام او هم مختاری بوده، به یاد هجونامه فردوسی انداخته بود؟ اگر نمی شناسیم، پس در بیت های بالا سخن از مسعود بن ابراهیم و محمود بن سبکتگین است و این مختاری چه عثمان مختاری بوده باشد و چه یک مختاری دیگر، در زمان مسعود بن ابراهیم می زیسته است (خالقی ۱۳۹۵، ص ۵۷).

استاد خالقی در مقاله دیگر خود با عنوان «نکته ای در باره شهریارنامه» که نمی دانم هنوز زیر چاپ است یا به چاپ رسیده، احتمال داده اند که شهریارنامه نیز مانند برزونامه و فرامرزننامه دو روایت داشته که یکی از آنها را عثمان مختاری نظم کرده بوده و در پاسخ به ایرادات مرحوم همائی به سستی اشعار شهریارنامه و



• دکتر محمود امیدسالار (عکس از: ژاله ستار)

نظر ایشان که انتساب این اشعار سست به شاعر فحلی چون مختاری ممکن نیست، نوشته‌اند:

در پایان به این نکته اشاره کنم که از کسی مانند روانشاد جلال‌الدین همائی که سالها بر سر پیرایش دیوان عثمان مختاری رنج برده و جگر سوزانده، شگفت نیست اگر آن شاعر به چشم او بزرگتر از آنچه هست بیاید تا آنجا که او را از جمله «استاد بزرگوار نامدار» بنامد. در حالیکه عثمان مختاری حتی در قصیده‌سرایی که هنر اصلی او است در ردیف قصیده‌سرایان طراز اول نیست، و اگر هم باشد، نباید الزاما حماسه‌سرای بزرگی نیز باشد. از سوی دیگر آن نظم شهریارنامه که بدو منسوب است، چندان سست هم نیست. البته به شرطی که کار هر حماسه‌سرایی را با کار فردوسی و یا حتی اسدی مقایسه نکنیم. از این رو اگر تنها قرینه رد انتساب شهریارنامه به عثمان مختاری نالاستواری نظم آن باشد، این قرینه در برابر قرائن احتمال انتساب آن وزنه چندان ندارد.

درین یادداشت کوتاه بنده با قبول رأی استاد خالقی مبنی بر تعدد آنچه که به «شهریارنامه» معروف است و تعدد شعرائی با استعدادهای گوناگون و به نظر من ضعیف در نظم این داستان، می‌خواهم چند مطلب را در آنچه که استاد خالقی فرموده‌اند تعدیل کنم.

مطلب اول این است که استاد خالقی احتمال داده‌اند که مرحوم علامه همائی بدلیل انس با دیوان و اشعار مختاری، او را شاعری «بزرگتر از آنچه هست» پنداشته‌اند و حال آنکه مختاری حتی در قصیده‌سرایی هم «در ردیف قصیده‌سرایان طراز اول نیست».

دوم این که حتی اگر او را قصیده‌سرای زبردستی بدانیم، به صرف این که قصیده‌سرای خوبی بوده نمی‌توان او را در حماسه‌سرایی نیز ماهر دانست. سوم این که پادشاهی که سراینده شهریارنامه ازو در بیت «گل باغ و بستان محمودشاه + جهانجوی بخشنده مسعودشاه» نام می‌برد، همانا مسعود بن ابراهیم بن مسعود بن محمود بن سبکتگین است.

مطلب اول، یعنی این که استاد خالقی ارادت مرحوم علامه همائی را به حکیم مختاری در قضاوت آن مرحوم در باب شعر او دخیل دانسته و نوشته‌اند که شاید این ارادت مرحوم همائی را بر آن داشته که مختاری را شاعری بزرگتر از آنچه که هست تصور کنند، محل اشکال است. اولاً سنائی غزنوی که خود از بزرگترین شعرای زبان فارسی است و با مختاری هم‌عصر و دوست بوده است، مکرر او را به شاعری می‌ستاید.^(۱) سنائی یک قصیده سی و هشت بیتی در مدح مختاری دارد که مرحوم همائی فقط یک بیت آن را ذکر کرده‌اند (همائی ۱۳۶۱، ص ۴۳) و من اینجا ابیات متعددی از آن قصیده را که نشان‌دهنده احترام سنائی به مقام ادبی مختاریست نقل می‌کنم (سنائی ۱۳۶۲، صص ۲۸۱-۲۸۵ با حذف برخی ابیات):

نشود پیش دو خورشید و دو مه تازی تیر گر برد ذره‌یی از خاطر مختاری تیر^(۲)
آن که در چشم خردمندی و در گوش یقین پیش اندازه صدقش به کمان ماند^(۳) تیر

(۱) این مطالب را مرحوم علامه همائی در مختاری‌نامه به تفصیل آورده‌اند اما ازین نظر که شاید این کتاب در دسترس خوانندگان این مختصر نباشد، بنده به تلخیص اینجا متذکر می‌شوم.

(۲) تیر در مصراع اول اشاره به ستاره عطارد و در مصراع دوم به معنی «حصه، بهره، نصیب» است چنانکه عنصری در مدح سلطان غازی محمود بن ناصرالدین می‌فرماید (عنصری ۱۳۶۳، ص ۶۴)

اگر به تیرمه از جامه بیش باید تیر چرا برهنه شود بوستان چو آید تیر
و سوزنی گوید (دیوان ص ۱۱۶):

ز شست زلف کمان ابروان و تیژقدان نماند بهره و حظ و نصیب و تیر مرا
(۳) دیوان: بکمان آید. متن از حاشیه دیوان.

آن که پیش قلم همچو سنانش گه زخم
گر برو^(۱) وصف کند برگِ رزان را، پس از آن
ای جوانی که ز معنی نَوَت در هر گوش
آنچه فکرت همی از عقل تو یابد گه نظم
هرچه زین پیش ز نظم حکما بود آزاد
از پی دوستی نظم تو مرغان بر شاخ
نام آن خواجه که بر مخلص^(۲) شعر تورود
من چو شعر تو نیسم ز عزیزی سخت
ای امیر سخنان کز پی نفع حکما
تو بی اندیشه بگوئی به از آن اندر نظم
ای که جان هنر از عکس جمال تو جمیل
هر دو از خاطر نیکو ز پی سختن شعر
دهر در شعر نظیریم ندانست ولیک

از پی فایده چون نیزه میان بندد تیر
برگ زرین شود از دولت او در مه تیر
هر زمان نور همی نو طلبد عالم پیر...
به همه عمر نیابد صدف از ابرِ مطیر
هست امروز ببند سخنان تو آسیر...
نه عجب گر پس ازین سخته سرایند صغیر...
تا گه صور بود بر همه جانها تصویر
نفس دان^(۳) مشک تقاضا کند و خامه حریر...
مر تو را قَوَت تأیید الهی ست وزیر...
آنچه یک هفته نیسد به صد اندیشه دبیر...
ای که چشم خرد از نور جبین تو قریر
چون ترازوی زریم از قبل دون و خطیر
چون تو را دید درین شغل مرا دید نظیر

درین شعر سنائی (تولد شاید در سال ۴۷۳ و فوت احتمالاً در ۵۳۵) مختاری را در شاعری همطراز خود، و بل از خود برتر می خواند و حال آن که از مصراع «ای جوانی که ز معنی نَوَت در هر گوش» معلوم می شود که مختاری درین زمان جوان بوده است. شهرت مختاری به شاعری در زمان جوانی، در مثنوی سنائی موسوم به کارنامه بلخ نیز چنانکه مرحوم همائی متذکر شده اند، آمده است (همائی ۱۳۶۱، ص ۴۳؛ سنائی ۱۳۴۸، ص ۱۶۸).

مناقب حکیم مختاری

اختیار	زمانه	مختاری	آن جوان لطیف دیداری
آن چو گل نیکوئی برون داده	وان چو سوسن شگرف و آزاده		
آن که تا او به شاعری پرداخت	نظم را کس ز ساحری نشناخت		

(۱) دیوان: گر بزر، متن از حاشیه دیوان.

(۲) دیوان: مجلس. متن از حاشیه دیوان. مخلص یعنی آنجائی در شعر که شاعر گریزگاهی می یابد و ممدوح را می ستاید.

(۳) نفس به کسر اول یعنی مرکب و نفس دان یعنی دوات.

ثانیاً شعر مختاری به حدی مقبول طبع سنائی بوده که در قصیده یی در مدح محمد بن خطیب به مدحیه مختاری در باب همو اشارت، و گویا مصراعی از شعر او را تضمین میکند (سنائی ۱۳۶۲، ص ۲۷۹):

جنگ ها کردی چنان چون گفت مختاری به شعر
بس که از تیغ تو مجبورند اعدا و کفر^(۱)

و گویا در منظومه طریق التحقيق هم آنجا که می فرماید (سنائی ۱۳۴۸، ص ۱۱۵):
نشیدی که آن حکیم چه گفت که به الماس دُر معنی سفت
تو به قیمت ورای دو جهانی چه کنم قدر خود نمی دانی

به مضمونی در هنرنامه مختاری (دیوان، ص ۷۱۴) نظر داشته است (همایون ۱۳۸۳، صص ۱۰۰ - ۱۰۱).

بعد از سنائی غزنوی، صاحب کلیله و دمنه بهرامشاهی (تألیف میان ۵۳۶-۵۳۹) که بلاشک ادیب و شعرشناس بوده، به شمارش مرحوم همائی پانزده بیت از ابیات حکیم مختاری را در ابواب مختلف کتاب خود آورده است (همائی ۱۳۶۱، صص ۴۴-۴۶). طبعاً اگر عثمان مختاری شاعر بزرگی محسوب نمی شد ابوالمعالی نصرالله به شعر او استناد نمی فرمود. اندکی سپس تر، نظامی عروضی در چهار مقاله که تألیف آن را در حدود ۵۵۰ هجری قمری، یعنی یا ۳۸ سال بعد از فوت مختاری (اگر تاریخ فوت او را ۵۱۲ بگیریم) و یا دو سال پس از درگذشت او (اگر تاریخ ۵۴۸ را درست بدانیم) به پایان آورده، حکیم را در عرض شعرائی چون عنصری و عسجدی و فرّخی و مسعود سعد و سنائی ذکر می کند و می نویسد نام ملوک آل ناصرالدین، یعنی غزنویان، و «اسامی ملوک عصر و سادات زمان بنظم رائع و شعر شائع» شعرائی چون او باقی مانده (نظامی عروضی، ص ۴۴).

دیگر از کسانی از قدما که ابیات مختاری را نقل کرده اند، منتقد و عروضی بزرگ قرون پنج و شش هجری، یعنی شمس قیس رازی است که کتاب خود را در اوایل قرن هفتم هجری تألیف کرده است. شمس قیس در المعجم در مبحث اغراق پنج بیت (شمس قیس ۱۳۳۸، ص ۳۶۰)، در حسن تخلص با ذکر عبارت "و از تخلصات نادر

(۱) من این مصراع را در دیوان مختاری نیافتم. بنابراین ممکن است که تشخیص بنده درین مورد اشتباه باشد.

بلیغ» دو بیت (همان، ص ۴۱۱) و در مبحث نقل، یک بیت (همان ص ۴۷۳) از شعر مختاری آورده است. چهار بیت دیگر هم که شمس قیس در صنعت سیاق‌الاعداد به ادیب صابر منسوب کرده است به اجتهاد مرحوم علامه همائی از مختاریست (همائی ۱۳۶۱، ص ۴۸)، و متن آنها بدین قرار است (شمس قیس ۱۳۳۸، ص ۳۸۸؛ متن کامل این قصیده در دیوان مختاری ۱۳۴۱، صص ۱۷۹-۱۸۲):

به من نمود رخ و چشم و زلف آن دلبر یکی عقیق و دوم نرگس و سوم عنبر
عقیق و نرگس و عنبرش بستند از من یکی حیات و دوم قوت و سوم پیکر
حیات و قوت و پیکر سه مایه بود مرا یکی ضعیف و دوم قاصر و سوم لاغر
ضعیف و قاصر و لاغر شود بمحنت عشق یکی سپهر و دوم کوکب و سوم گوهر

گذشته از قدمائی که اسامی آنها در مختاری نامه (صص ۴۳-۴۸) آمده است، مرحوم علامه قزوینی هم در تعلیقات چهار مقاله، مختاری را در جمع «فحول شعراء معاصر» با مسعود سعد یاد کرده، ابیاتی از اشعار او در مدح مسعود نقل فرموده‌اند (نظامی عروضی، صص ۱۲۴-۱۲۵).

کسانی که در جنگ‌ها و سفینه‌های اشعار قدیم نظر کرده‌اند دیده‌اند که ابیات و قصاید حکیم مختاری در سفاین و جنگ‌ها بسیار نقل می‌شود زیرا ادبائی که جامعین این آثار بوده‌اند او را از شعرای بزرگ و قابل ذکر ادب فارسی به شمار می‌آورده‌اند. بنا بر آنچه که گفتیم، چون شعرای بزرگ و همعصر با مختاری و ادبای قدیم و جدید او را شاعری بزرگ و اشعارش را قابل نقل و استناد می‌دانند، رأی استاد خالقی مبنی برین که مرحوم علامه همائی بدلیل سالها مؤانست با دیوان مختاری او را شاعری سخنورتر از آن که بوده است تصور کرده‌اند، از انصاف به دور است و انشاءالله استاد خالقی عزیز با توجه بدانچه که به تقدیم رسید در قضاوت خود درین باب تجدید نظر خواهند فرمود و موضعی هماهنگ‌تر با انصافی که ذاتی ایشان است اتخاذ خواهند فرمود.

مطلب دوم، یعنی این سخن که مهارت در قصیده‌سرایی دلیل بر مهارت در حماسه‌سرایی نمی‌تواند بود، و شاید مختاری فقط در قصیده‌سرایی زبردست بوده و قادر به سرودن حماسه نبوده است نیز محل تأمل است. اگر بنده سخن استاد خود را درست فهمیده باشم، به نظر ایشان مختاری قادر نبوده که در بحر متقارب به همان مهارتی که در دیگر بحور شعر می‌سراید، سخن‌سرایی کند.

به نظر فقیر چند ایراد بر این سخن وارد است. مهمترین آنها این است که شعرایی که دارای استعداد و طبع بلندند، در تمام عرصه‌های بیان شاعرانه از دیگران قابل

تشخیص هستند. شعر حماسی فارسی معمولاً در بحر متقارب بیان می‌شود و لوازم شاعری، یعنی احاطه بر زبان، لطافت طبع، حساسیت به موسیقی زبان، آشنائی با قواعد شاعری، و دیگر این گونه خصائص ربطی به این که شاعر در کدام بحر شعر می‌سراید ندارد. شاعری که استعداد فطری او در حد نبوغ است، در هر بحری که انتخاب کند به زیبایی شعر خواهد ساخت. به همین سبب می‌بینیم که شعرائی مانند سنائی و سعدی و مولوی و بسیاری دیگر، هم قصیده‌های زیبا دارند و هم مثنوی‌سرایان ماهری هستند. به همین قیاس این که سراینده تردستی مانند مختاری غزنوی به صرف انتخاب بحر متقارب در یک مثنوی حماسی یکباره از قواعد معمول شاعری در زمان خودش تخطی کند و دال و ذال را قافیه سازد (بدو گفت شاه ای سیاه حسود + در قلعه بر من بپاید گشود)، یا به عباراتی مانند «نه‌های کشیک چی نه هوی عسس» میل کند، یا فراموش کند که جرس چیست و چه صدائی دارد (نه آوای زنگ و نه نای جرس + نه‌های کشیک چی نه هوی عسس) بسیار بعید است. تقریباً هیچ صفحه‌یی از شهریارنامه نیست که از مسامحات فنی و لغزش‌ها، که چه عرض کنم، سقوط‌های ادبی، آکنده نباشد.

وقتی به دیوان مختاری مراجعه می‌کنیم می‌بینیم قطعات نادری که در بحر متقارب سروده است، چیزی از دیگر اشعار و قصاید دیگرش کم ندارد و بنده مثال را چند بیتی از قصیده‌یی در مدح سید مودود و قطعه‌یی در هجای شخصی به نام کورائیر نقل می‌کنم تا نشان دهم که مختاری در نظم به بحر متقارب بسیار ماهر بوده و از دیگر سرایندگانی که درین بحر شعر ساخته‌اند هیچ کم نداشته است. بنابراین اگر شهریارنامه‌یی که بدو منسوب کرده‌اند، حقیقتاً از آن او می‌بود، ابیاتی می‌داشت که از نظر فنی با آنچه که در دیوان او موجود است قابل قیاس می‌بود، در حالیکه میان شعر شهریارنامه با ابیات او تفاوت حقیقتاً از زمین تا آسمانست (مختاری ۱۳۴۱، صص ۳۲۸-۳۳۲):

مدح سید مودود

همی دولت و ملک و کلک و حسام به فر خداوند گیرد نظام
سرافراز هر مهتر از بیش و کم صف آرای هر صفدر از خاص و عام
بزرگی که از همت و کلک او همی بازماند حلال از حرام
ز گردون جهانگیرتر روز رزم ز خورشید بخشنده‌تر گاه جام ...

بلند آسمانیست در اقتدار
زهی شیرمردی که اندر نبرد
کشد تیر تو از پی شیر، پی
ببزم اندرون گرز بازی همی
کشیدی فروغ تو اندر نبرد
چون آیی بدان باره کوه شکل
خدنگی بدست تو پولاد سر
شود تیر بارنده همچون سرشک
ز شمشیر زهرآب دل را نوید
پشیمان شود کینه ور روز کین
بیازد سر تیغت اندر زره
زمین را یکی لعل چادر دهی
بجایی که تیغ تو جستن گرفت

منیر آفتابیست در اهتمام ...
ز بیژن فزونی و بهرام و سام
درد تیغ تو بر تن پیل، خام ...
بخواب اندرون جنگ بینی مدام
باب حسام آتش انتقام ...
بدست و ببازو کمان و سهام
نهنگی بدست تو زهرآب کام ...
شود روح بررفته همچون غمام^(۱) ...
ز پیکان پولاد جان را خرام ...
فرامش کند نام گستر ز نام
بگیرد سم اسبت اندر رخام
ز آثار آن خنجر نیل فام ...
سلامت بدانجا نگیرد مقام

در هجای آن مردک بیچاره، «کور اثیر» نیز در همین بحر گوید (همان، ص ۵۹۵):

مرا وعده‌ها کرد کور اثیر که پنداشتم جمله محکم بود
چو ریشش اگر سست بود و کهن چو شلوار بند زنش هم بود
زنش راست وعده‌است کاگه شده‌ست گر از راستی بگذری خم بود
که گوید بدان کور کای قلتبان چه مردی بود کز زنی کم بود

با توجه بدین مطالب نمی‌توان ضعف شعر شهریارنامه را بر گردن ناتوانی مختاری در سرودن حماسه گذاشت. حرف آخر درین باب این که اگر کسی بگوید که ناتوانی مختاری در سرودن شعر حماسی به بحر مربوط نیست بلکه معلول عجز او در بیان مفاهیم حماسی است، پاسخ فقیر این است که به دیوان او بنگرید و ببینید وقتی در قصاید، یا مثلاً در مثنوی هنرنامه یمینی (در بحر خفیف) شمشیر را وصف می‌کند چگونه سخن را به اوج می‌رساند (مختاری ۱۳۴۱، صص ۷۳۶-۷۳۷):

گفت پس چیست آن زدوده گهر بحر پر دُر و چرخ پر گوهر
در مسام زمرّد و سیماب کان الماس و چشمه‌یی از آب

(۱) غمام به فتح اول یعنی ابر.

نازکی سخت و تیره‌یی روشن
سرد و خونها ازو بجوشیده

آتش انداز ابر سایه فگن
مانده عربان و حله پوشیده

تف دوزخ نم است و آبش تف
گر جهد ز آن دوروی پر ز شرر
ز آتش او گرچه تیز تاب ترست
اگر او راه کهکشان بودی
تا فلک بر فراز او نگذشت
گفتم آن تیغ شاه تیغ زنست
تا ز تیغ است ملک را بنیاد

عکس او آتش است و آتش خف
شرری، دوزخی شود منکر
گوهرش هر زمان پر آب ترست
اختر از تف او بیالودی
گونه آفتاب زرد نگشت
آن که گردافگن و سپه شکن ست
دست او دستمایه دین باد

آیا می‌توان قبول کرد که شاعری که ابیات فوق را در مثنوی‌یی در بحر خفیف سروده یکباره چون می‌خواهد در بحر مقارب شعر بگوید عنان سخن چنان از دستش بدر شود که بسراید (بیگدلی ص ۹۴ ب ۲۵۵۰):

چنان بر سرش کوفت گرز گشن که خوابید چون گربه پیرزن

یا از تنگی قافیه لغتی بسازد که هیچ مناسبتی با مطلب ندارد (همان ص ۱۰۰ ب ۲۷۲۲):

گذر کرد از آن بیشه جنگی پلنگ فرود آمد آنکه بروی النگ

یا بگوید (همان، ص ۱۰۹ ابیات ۲۹۶۷-۲۹۶۸):

بگفت این و آمد به تنگ اندرش بزد گرزّه گاوسر بر سرش
چنان بر سرش کوفت بازور و تاو که زد دیو سگسار آواز گاو

به نظر فقیر شاعری که یک دیوان اشعار ناب و آبدار دارد، و در بحر مقارب هم چنانکه قبلاً نشان دادیم با کمال قدرت سخن می‌تواند گفت، به صرف این که می‌خواهد حماسه سرایی کند، یکباره شعرش از اوج به حضيض سقوط نتواند کرد.

مطلب آخری که استاد خالقی مطرح کرده‌اند ذکر نام کسیست که شهریارنامه برای او ساخته شده و این استنتاج که این شخص کسی بجز مسعود بن ابراهیم بن محمود غزنوی نمی‌تواند بود. این بیت‌ها را قدری مفصل تر و نظر استاد خالقی را در باب آنها نقل می‌کنم تا مطلب بر کسانی که مقاله استاد را ندیده‌اند روشن گردد (نص ابیات در مختاری ۱۳۴۱، از ص ۸۳۲؛ خالقی ۱۳۹۵، ص ۵۷):

بسر شد کنون نامه شهریار	بتوفیق یزدان پروردگار
شها شهریارا سرا سرورا	نگهدار تخت و جهان داورا
چو فرمودیم داستانی بگوی	بگفتم به اقبال فرهنگ جوی
سه سال اندرین رنج برداشتم	سخن آنچه بد، هیچ نگذاشتم
به نظم آوریدم به اقبال شاه	شهی شهریاران و ظلّ اله
که تاجت فروزنده چون هورباد	ز تیغت جهان جمله پر نور باد
گل باغ و بستان محمود شاه	جهانجوی بخشنده مسعود شاه
چو مختاری آن باور ^(۱) داستان	به نام تو گفت ای شه راستان
گرم هدیه بخشی درین بارگاه	به پیش بزرگان با عزّ و جاه
شوم شاد و افزون شود جاه تو	همان مدح گویم به درگاه تو
وگر هدیه ندهی ایا شهریار	نرنجم که هستی خداوندگار
زبان من از هجو کوتاه باد	همیشه ثناگوی این شاه باد

مطلب اصلی‌یی که استاد خالقی در مورد این ابیات که فقط در نسخه کتابخانه بریتانیا موجودست طرح فرموده‌اند این است که اگر پس از سلسله غزنویان، چه در ایران و چه در هند، پادشاهی که نامش مسعود و از تبار سلطانی به نام محمود باشد به طوری که ذکر این اسامی شاعر این ابیات را به یاد داستان هجونا^۲ فردوسی انداخته باشد نمی‌شناسیم، «پس در بیت‌های بالا سخن از مسعود بن ابراهیم و محمود بن سبکتگین است و این مختاری چه عثمان مختاری بوده باشد و چه یک مختاری دیگر، در زمان مسعود بن ابراهیم می‌زیسته است. به نظر حقیر، گواهی بیت‌های بالا بر دلایلی که در ردّ تعلق شهریارنامه به زمان مسعود بن ابراهیم اظهار شده، محتمل‌تر و معتبرتر است.» بنابراین معلوم است که استاد خالقی اصراری در انتساب داستان به عثمان مختاری معروف ندارند، اگرچه در اواخر مقاله «نکته‌ای در باره شهریارنامه» نوشته‌اند: «به گمان نگارنده ظاهراً اخبار شهریار نیز [مانند فرامرزنانه و برزونا^۳] دارای دو سراینده است.

(۱) مرحوم همائی نوشته‌اند: «چنین است در نسخه موجود و شاید در اصل «بارور» یا «تامور» بوده است؟»

یکی نگارشی کوتاه که در زمان فرمانروایی مسعود بن ابراهیم سروده شده و بدو تقدیم شده بود. سراینده این اثر، خود را مختاری نامیده که به احتمال زیاد همان عثمان مختاری است. و دیگر شاعری که به گزارش ... امیدسالار ... تخلص فرخی داشته و اثر خود را به دو پادشاه، محتملاً پدر و پسر، به نام‌های محمود و عباس تقدیم کرده است. و اما دلایلی که علامه همائی در رد انتساب این داستان به مختاری غزنوی آورده‌اند در مختاری نامه و در تصحیح آن مرحوم از دیوان عثمان مختاری قدری پراکنده بیان شده و بنده درین جا این دلایل را گرد هم آورده تقدیم می‌کنم.

در مورد این که آیا می‌توان احتمال داد که مختاری شهریار نامه را به درخواست سلطان مسعود سوم ساخته باشد، مرحوم همائی می‌نویسند که مسعود بن ابراهیم اصلاً به مختاری عنایتی نداشته که ازو چیزی بخواهد (مختاری نامه صص ۱۸۵-۱۸۶، ۳۷۲) و به همین خاطر این شاعر در دوران سلطنت مسعود به مهاجرت از غزنین و دربردی در هند و سند و سیستان و کرمان مجبور میشود و در قصیده‌یی خطاب به خواجه ابوالمظفر ابوالفتح، از اشراف غزنین، می‌گوید (دیوان ص ۷۱):

ز بُست آمد شعر بهار و شعر خزان اگر خدای بخواهد ز سیستان آید
ز خان و مان خود اکنون برفت بنده تو خدای داند تا کی به خان و مان آید
چوبرگ‌خانه و فرزند او تو خواهی ساخت کیش کنون غم اسباب این و آن باید

این شاعر بیچاره مجبور بوده که در اثر بی‌عنایتی مسعود جلای وطن کند و گویا به سبب کدورتی که مسعود ازو در دل داشته، اجازه بازگشت هم به او نمی‌داده و مختاری دست به دامن این و آن می‌شده که اجازه بازگشت او را به غزنین از مسعود بگیرند (مختاری نامه، ص ۱۸۶). به علاوه در دیوان مختاری به جز یک قصیده که آن را هم در کرمان ساخته و به حضرت غزنین فرستاده بوده (دیوان، صص ۵۰۴-۵۰۸)، هیچ قصیده‌یی که «مستقلاً در مدح علاءالدوله مسعود» ساخته شده باشد موجود نیست در حالیکه مدایح رجال دربار غزنین فراوانست (مختاری نامه، صص ۱۸۶-۱۸۷).^(۱) ازین گذشته، مختاری در هیچ یک از ادوار فرمانروائی مسعود، یعنی نه در

(۱) جالب است که حتی هنگام نوشتن این مطالب، مرحوم همائی هنوز برین عقیده بوده که شهریارنامه سروده مختاریست زیرا می‌نویسد (همان، ص ۱۸۸): «فراموش نباید کرد که یکی از آثار مهم مختاری متعلق به همان عهد علاءالدوله مسعود، مثنوی شهریارنامه است که بفرمان آن پادشاه و بنام او در مدت سه سال پرداخت و شرح آن را در مقدمه اختصاصی آن منظومه نوشته‌ایم (دیوان صص ۷۴۹-۷۹۵). ازین خدمت نیز نعمتی را که شاعر انتظار داشت بدو نرسید.» اما بعد از دقت بیشتر در متن شهریارنامه که نسخه آن بعدها به دست او رسیده بوده است، ازین رأی عدول می‌کند و انتساب شهریارنامه را به مختاری ممکن نمی‌شمارد.

میان سال‌های ۴۹۲-۵۰۸ که دوران سلطنت رسمی اوست، و نه در دوازده سالی که از طرف پدرش امیر ابراهیم به جای برادرش سیف‌الدوله محمود در هند فرمانروائی داشت، یعنی میان سنوات ۴۸۰ الی ۴۹۲، سه سال در خدمت مسعود نبوده که بتواند بگوید «سه سال اندرین [یعنی در نظم شهریارنامه] رنج برداشتم» (مختاری نامه، صص ۳۷۸-۳۷۹). بنابراین، همائی احتمال می‌دهد که مختاری دیگری به جز عثمان مختاری این منظومه را ساخته باشد و اشتراک اسم باعث انتساب آن به حکیم مختاری شده باشد و می‌افزاید: (مختاری نامه ص ۳۷۶-۳۷۷):

از باب مثال اشخاصی را بقلب «مختارالشعراء» و «مختارالعجم» و امثال آن در کتب تاریخ و تذکره و دواوین شعرا نام برده‌اند که ممکن است در شاعری تخلص مختاری اختیار کرده باشند و محض نمونه دو نفر ذیل را در مختاری نامه [صص ۱۲۸ و ۱۲۹] نام برده‌ایم، یکی «مختارالشعراء سعدالدین مسعود نوکی» از شعرای اواخر عهد غزنوی ... و یکی «مختارالعجم بهاءالدین محمد» که ممدوح خاقانی است. از ذکر آن دو نمونه مقصودم رفع استبعاد و فتح این باب بود که لابد در طول تاریخ اسلامی ایران و هند غیر از «حکیم مختاری غزنوی» مختاری‌های دیگر نیز بوده که «شهریارنامه» را ساخته‌اند. اما از آن دو نفر نیز هیچ کدام را من احتمال نمی‌دهم که سازنده آن داستان باشند، بلکه بر حسب قراین و امارات موجود که عمده‌اش متن خود منظومه است بگمان راجع معتقدم که [شهریارنامه] اصلاً متعلق بقرن پنجم و ششم هجری نباشد و شیوه و مزاج سخن از جهت انتخاب کلمات و نسج ترکیبات و طرز تمثیلات و دیگر خصوصیات ادبی که در آن منظومه موج می‌زند پیش من بخوبی شهادت می‌دهد که از ساخته‌های بعد از سده ششم هجری، و شاید از گویندگان مقیم هندوستان باشد که برای «مسعود شاه» نامی که در اسلافش «محمود» نام بوده آن داستان را برشته نظم کشیده است و ارتباط با علاءالدوله مسعود بن ابراهیم غزنوی و حکیم مختاری مشهور ندارد.

این فقیر شهریار نامه را به تبعیت از رأی آن استاد و به تشخیص سبک از آثار بسیار متأخر می‌دانم و اضافه می‌کنم که در فرهنگ سخنوران شعرای متعددی با سامی مختار و مختاری موجودند (خیام پور، ذیل مختاری).

و اما در مورد این که آیا شاهانی با نام مسعود که در اسلافشان محمود نامی هم موجود باشد بوده‌اند یا نه مرحوم همائی چند مطلب را ذکر می‌کند که من قدری به شرح‌تر از آنچه که قبلاً نوشته‌ام از او نقل می‌کنم (مختاری نامه، صص ۳۷۷-۳۷۸):

اما این که «مسعود شاه» کیست، احتمالاتی درین باره می‌رود که تاکنون خاطر نگارنده بر هیچ کدام قرار نگرفته است. توضیحاً در سلسله‌های سلاطین اسلامی هندوستان و ممالک دیگر «مسعود» نام فراوان داشته‌ایم از جمله (۱) علاءالدین مسعود شاه از سلاطین دهلی (۶۳۹-۶۴۴) ... ممکن است گوینده‌یی «مختاری» نام ... این منظومه را که اتفاقاً عنصر غالبش هندی است برای آن «مسعودشاه» ساخته باشد. مشکلی که درین احتمال داریم این است که در اسلاف آن «مسعودشاه» کسی را بنام «محمودشاه» نمی‌شناسیم که به گفته صاحب منظومه «گل باغ و بوستان» او باشد، اما از اخلاف او «محمودشاه» را نام برده‌اند. در این صورت ممکن است احتمال بدهیم که در پدران او نیز «محمودشاه» نامی بوده که در فهرست طبقات سلاطین از قلم افتاده؛ یا با احتمال بعید بگوییم که آن داستان در اصل برای همان «محمودشاه» ... بنظم آمده و نامها باشتباه یا تصرف کاتب جا به جا و پس و پیش افتاده، یعنی [این بیت] در اصل بوده است:

گل باغ و بوستان مسعود شاه جهانجوی بخشنده محمود شاه

از دیگر سلاطینی که به مسعود موسوم بوده‌اند، جلال‌الدین مسعود (۶۵۶-۶۵۷) از حکام بنگاله، وجیه‌الدین مسعود سربداری (۷۳۸-۷۴۴) از ملوک خراسان، عزالدین مسعود اول (۵۷۶-۵۸۹) از اتابکان موصل، عزالدین مسعود ثانی (۶۰۷-۶۱۵) از همان سلسله را نام می‌برد و اضافه می‌کند که علاوه بر جلال‌الدین مسعود که در اسلافش شخصی بنام «ناصرالدین محمود» وجود داشته و «محتمل است که شهریارنامه را برای او نظم کرده باشند»، از یک «مسعود» دیگر در میان اتابکان الجزیره خبر داریم (حدود ۶۰۰-۶۴۸) که در اجداد او نیز کسی با نام «معزالدین محمود» موجود بوده است. در پایان متذکر می‌شود که مرحوم اقبال نیز انتساب شهریارنامه را به مختاری ممکن نمی‌دانسته و معتقد بوده که آن را برای مسعود شاهی از سلسله ملوک شمسیه دهلی نظم کرده‌اند (همان، ص ۳۷۸).

سخن آخر این که چون برخلاف فرامرزنامه و گرشاسپ‌نامه که ذکرشان در کتب قدیم ادبی موجودست، و بر خلاف برزنامه که به بعضی از نسخ قدیمی شاهنامه ملحق است و یا کوشنامه و بهمن‌نامه که نسخ نسبتاً قدیمی دارند و در ادب فارسی هم ذکر شده‌اند، نام شهریار نامه در هیچ منبع قدیمی ادبی نیامده است، انتساب آن به شعرای متقدم از احتیاط به دور است. ساختار داستان هم مبین این است که کل کتاب از قصص متعددی به وجود آمده که شخص یا اشخاصی آنها را نظم داده‌اند و شاید بعدها کسی این قطعات را به هم متصل ساخته یا در مجلدی جمع آورده بوده و نسخ بسیار معدود داستان هم ممکن است به همان مجموعه بازگردند. نمی‌دانم. در عین حال بعید نیست که چون داستان محمود و فردوسی و هجوناومه معروف بوده، کسی ابیاتی سروده و به داستان منظم کرده تا چنین جلوه دهد که این کتاب از آثار مختاری غزنوی معروف و مانند شاهنامه با شاهان غزنوی مربوط است. این گونه انتساب‌ها و جعل کتاب‌ها در تمدن اسلامی سابقه درازی دارد. مثلاً جاحظ (۱۶۰-۲۵۵ ق) در ترجمه أبویس الحاسب می‌نویسد که ابونواس و الرقاشی بنام او اشعار مضحکی می‌گفته‌اند و آنها را به او منسوب می‌کرده‌اند «يقولان على لسانه اشعاراً... و يروونها ابا يس» و چون خود او این اشعار را حفظ می‌کرده و روایت می‌کرده شکی برایش نمی‌مانده که اینها شعر خودش است (جاحظ ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۲۸). یادم نیست کجا در منابع قدیم دیده‌ام که یکی از ادبای قدیم می‌گفته که در جوانی کتاب‌ها و رسالاتی به سبک ابن المقفع و دیگر نویسندگان تألیف می‌کرده و آنها را برای فروش به نام ایشان می‌بسته است. ابن مسکویه نیز در تجارب الامم داستان جالبی در ذکر دانیالی نامی که به جعل کتاب اشتغال داشته دارد (ابن مسکویه، ج ۵، صص ۲۹۴-۲۹۹). در هر حال، بنظر بنده انتساب شهریارنامه به مختاری غزنوی غیر ممکن است، و امیدوارم که استاد خالقی جسارت مرا در مخالفت با برخی از نظریات خودشان عفو فرمایند و از مقوله بی‌ادبی نپندارند که بر گردن فقیر حقّی بزرگ دارند:

مرا تو دانی و دانی که هیچ وقت نبود در دنائت را بر دل من افتتاح
تفاوت است میان من و عدو چونانک تفاوت است به اقسام در میان قداح
اگرچه هر دو به آواز و بانگ معروفند زئیر شیر شناسند مردمان ز نباح

از درگاه حضرت حقّ برای ایشان عمری دراز و تنی درست و دلی خوش مسألت دارم.

فهرست منابع

- ابوعثمان عمرو بن بحر الجاحظ (۱۳۶۷ ق). البیان و التبیان. ۴ جلد در دو مجلد. بتحقیق و شرح عبدالسلام هارون. القاهرة: مطبعة لجنة التألیف و الترجمة و النشر.
- ابوعلی مسکویه الرازی (۱۳۷۹-۱۳۸۰). تجارب الامم. حقه و قدّم له الدكتور ابوالقاسم امامی. ۸ جلد. تهران: دار سروش للطباعة والنشر.
- بیگدلی، غلامحسین (۱۳۵۸). شهریارنامه عثمان مختاری غزنوی. تهران: بی‌ناشر.
- _____ (فروردین ۱۳۵۹). «شهریارنامه مختاری غزنوی»، آینده، سال ۶، ش ۱ و ۲، صص ۷۷-۸۶.
- خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۷۲). فرهنگ سخنوران. ۲ مجلد، تهران: انتشارات طلایه.
- رازی، شمس الدین محمد بن قیس (۱۳۳۸). المعجم فی معاییر اشعار العجم. بتصحیح محمد قزوینی و مدرس رضوی. تهران: کتابفروشی تهران.
- سنائی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۴۸). مثنویهای حکیم سنائی. به تصحیح مدرس رضوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۶۲). دیوان حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنائی غزنوی. بسعی و اهتمام مدرس رضوی. چاپ سوم، تهران: سنائی.
- سوزنی سمرقندی (۱۳۳۸). دیوان حکیم سوزنی سمرقندی. به تصحیح ناصرالدین شاه حسینی. تهران: امیرکبیر.
- عنصری (۱۳۶۳). دیوان استاد عنصری بلخی. به کوشش سید محمد دبیرسیاقی. چاپ دوم، تهران: سنائی.
- مختاری، عثمان (۱۳۴۱). دیوان عثمان مختاری. باهتمام جلال الدین همائی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نظامی عروضی، احمد بن عمر بن علی (۱۳۸۵). چهار مقاله. به تصحیح محمد قزوینی و تصحیح مجدد محمد معین. چاپ سوم، تهران: زوّار.
- همائی، جلال‌الدین (۱۳۶۱). مختاری نامه. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- همایون، سرور (زمستان ۱۳۸۳). «مثنوی طریق التحقیق از کیست؟» نامه فرهنگستان، شماره ۲۴، صص ۹۸-۱۰۸.